بسم الله الرحمن الرحیم ......

یا حمید به حق محمد،یا عالی به حق علی،یا فاطر به حق فاطمه...

گزارش مباحثه هفتم / سوره مبارکه ضحی و انشراح / دوازدهم فروردین 1393

سوال مباحثه:

با تمسک به آیه شریفه**"لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه"** و با بهره گیری از آیات دو سوره مبارکه**"ضحی و انشراح"** با موضوعیت الگوگرفتن از وجود مبارک نبی گرامی اسلام(ص) گرداگرد وجود حضرتش گردیده و از گلستان معطر وجودشان معارفی عیدانه بگیرید

جمع آوری نظرات:

قسمتی از تفسیرالمیزان سوره مبارکه ضحی ....

وَ الضُّحى‏ وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى‏" اين دو آيه سوگند به ضحى و به ليل است، و كلمه" ضحى" به طورى كه در مفردات آمده به معناى گسترده شدن نور خورشيد است ولى بعدها آن زمانى را كه نور خورشيد گسترده مى‏شود نيز ضحى ناميدند، و مصدر" سجو" كه فعل سجى مشتق از آن است، وقتى در كلمه ليل استعمال مى‏شود، معناى سكونت و آرامش شب را مى‏دهد، پس" سجو الليل" آن هنگامى است كه ظلمت شب همه جا را فرا گيرد.

" ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى‏"" توديع" كه مصدر فعل" ودع" است به معناى ترك است، و كلمه" قلى"- به كسره قاف- به معناى بغض و يا شدت بغض است، و اين آيه جواب دو سوگند اول سوره است، **و مناسبت نور روز با مساله وحى، و تاريكى شب با انقطاع وحى بر كسى پوشيده نيست.**

 وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى‏"اين آيه در معناى ترقى دادن مطلب نسبت به مفاد آيه قبل است، و مفاد آيه قبلى موقف كرامت و عنايت الهى را براى رسول خدا (ص) اثبات مى‏كرد، در اين آيه مى‏فرمايد تازه زندگى دنياى تو با آن كرامت و بزرگى كه دارى، و با آن عنايتى كه خداى تعالى به تو دارد در برابر زندگى آخرتت چيزى نيست، و زندگى آخرت تو از دنيايت بهتر است.

" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏" اين آيه شريفه آيه قبل را تثبيت مى‏كند و مى‏فرمايد: در زندگى آخرت خداى تعالى

آن قدر به تو عطا مى‏كند تا راضى شوى، هم عطاى خدا را مطلق آورده، و هم رضايت رسول خدا (ص) را.

دقتی ویژه پیرامون قسم به "ضحی و لیل "از کتاب التحقیق:

و القسم بالضحى و الليل: فانّ جريان العوالم طولا أو عرضا على هذين القانونين: تجلّى النور و الاشراق، و ظهور الظلمة و الانقطاع، **مادّيا أو** **روحانيا،** كمّا في اليوم و الليل، و مراحل الطبيعة و النور.

**فالسالك الى اللّه المتعال: لا بدّ له أن يتوجّه الى وجود هذين الأمرين و ظهور الحالتين في سيره،**

**و در تفسیر المیزان علامه می فرمایند :**

 مناسبت نور روز با مساله وحى، و تاريكى شب با انقطاع وحى بر كسى پوشيده نيست.

با توجه به این نکات و شأن نزول آیات :

پس از مدتی اندک که نزول وحی بر پیامبر قطع شده بود مردم جامعه آن روز این امررا "نه به خود" بلکه به پیامبر نسبت داده آن هم بدین طریق که گفتند "خداوند تو را رها کرده است"....

و خداوند در این سوره به روشنی خطاب به نبی خود می فرماید:ما ودعک ربک و ما قلی ....

از این مسأله که مردم جامعه با کدام دلیل و منطق انقطاع وحی را این گونه مغرضانه و بی ادبانه به رسول خدا نسبت دادند ، که بگذریم سؤالی دیگر مطرح می شود و آن اینکه آیا مردم آن روز واقعا از انقطاع وحی ناراحت بودند؟

آیا آنها سالک الی الله ای بودند که لیل مسیر خود را یافته و تشنه ی ضحی بودند؟

و این سوال تا به امروز همچنان مطرح است....

آیا ازجاری شدن تک تک آیات قران و معارف حق بر قلب هایمان احساس نورو وحی ای جدید داریم که با قطع آن ،روز روشنمان تبدیل به شب تار گردد؟آیا به واقع تشنه ی معرفت هستیم؟

این اول راه است....

لیل اذا سجی را که **شناختی**،در دل تاریکی که گیر افتادی وبه جان **احساسش کرد**ی،و دلت روشنایی که **طلب کرد** سائل میشوی و به راه می افتی، راه که افتادی تازه برایت مسیر تعریف میشود وطریق،و در این طریق اصل را از فرع ،درست را از نادرست و خوب را از بد که باز نشناختی گمراه میشوی و ضال...و نیازبه راه آشنایی که دلسوزانه دستگیری ات کندو به پیش برد تازه برتو آشکار میشود و این نیاز و این حرکت به سمت نوربه سمت ضحی خود وحی است دوباره برتو که:

"لقد کان لکم فی رسو الله اسوة حسنه

 **به ذکر نکاتی چند از سوره بسنده می کنیم :**

نکته اول:

 سوره ضحی سوره به نتیجه رسیدن است
دلیل این موضوع هم این است که از واژه ی ضحی استفاده شده ....
واژه ی ضحی به معنی گسترده شدن روز.....
نشانه ی به نتیجه رسیدن یک اجتماع یا انسان اینست که :

- بداند خدا او را رها نمی کند .
-احساس کند که آخرت برایش بهتراست.

-احساس کند که خدا وند او را راضی می کند.

 {واژه ی "الاولی" به معنی چیزی که نزدیک تر است به نسبت آخرت ، چیزی یا اتفاقی است که مقدم است بر آخرت به حیثیت تقدم به آن اشاره می شود...

واژه ی دنیا حیثیت های دیگری هم دارد مثل و"ما الحیاة الدنیا الا لعب و لهو" در نتیجه اینجا از دنیا استفاده نکرده و از الاولی که خودش خوب است بهره برده که بگوید آخرت بهتر است...

دنیایی نیست که در آن پر از ظلم و فساد و خون وخونریزی است بلکه دنیای است که خیر است ودر آن آسیب ها به حداقل رسیده اند .

 می خواهد بگوید دنیا در بهترین شرایط خودش دار محدودیت است که باید این امر مهم را درک نمود ....}

پس باید باورکردکه آخرت بهتر است از دنیاوهر چیزی که در دنیا هست آخرتی اش خیروبهتر است....
و طبق فرموده ی مولا علی (ع):هر چیزی در دنیا شنیدنش بزرگ تر از خودآن و هر چیزی در آخرت بزرگ تر از شنیده اش است...
و نهایتا باید دانست که دراین دنیا به همه ی نتایجی که می خواهیم نمی رسیم وحقیقتا بخشی از آن را باید در آخرت انتظار بکشیم....

نکته دوم :

1.وجد:هو إدراک شی‏ء على حالة حادثة. یعنی در ک چیزی بر حالتی که برایش حادث شده. این فعل به دو مفعول نیاز داره چون قرار است چیزی را در حالت مخصوص خودش در ک کند
کما فی قولنا- وجدت الضالّة، وجدت علیه، وجدت له و به: فانّ المعنى- أدرکت الضالّة حاضرة، و أدرکت نفسی غضوبا علیه. و أدرکت نفسی حزینا له.
از جماله هایی که مثال زده شده معلوم میشود چیزی باید در حالت خاصی قرار داشته باشه تا درک شود یعنی به عنوان مثال کسی باید عصبانی شده تا فرد دیگری آن را درک کند.پس اول یک حالتی در یک شیی ایجا میشود وبعد شی دیگری آن را درک میکند...

2.درک:هو الوصول و الاحاطة سواء کان المحیط امرا مادّیا أو معنویّا و کذلک فیما یحاط و یسلّط علیه: به معنای احاطه یافتن وتسلط برچیزی هست. پس بازهم باید شی ای موجود باشه وبعد درکی اتفاق بیفتد.

3.در مورد افعال وصفاتی که به خداوند نسبت داده میشودباید این دقت راکرد که همه جنبه های نقصش را که در معنی هست رو برداریم وسپس آن را رو به خدانسبت دهیم. مثلا ذیل صفت رحمت علامه میفرمایند:
دو صفتند که از ماده رحمت اشتقاق یافته‏اند، و رحمت صفتى است انفعالى، و تاثر خاصى است درونى، که قلب هنگام دیدن کسى که فاقد چیزى و یا محتاج به چیزى است که نقص کار خود را تکمیل کند، متاثر شده، و از حالت پراکندگى به حالت جزم و عزم در مى‏آید، تا حاجت آن بیچاره را بر آورد، و نقص او را جبران کند، چیزى که هست این معنا با لوازم امکانیش در باره خدا صادق نیست، و به عبارت دیگر، رحمت در خداى تعالى هم به معناى تاثر قلبى نیست، بلکه باید نواقص امکانى آن را حذف کرد، و باقى مانده را که همان اعطاء، و افاضه، و رفع حاجت حاجتمند است، به خدا نسبت داد.

4. در این آیه گفته شده ووجدک ضالا فهدی:
خدا تورا ضال وجدان کرد.
الف. با توجه به معنی وجد گفته شد ابتدا باید چیزی در شی وجو داشته باشد بعد کسی آنرا درک کند.پس اول باید این حس در فرد به وجود بیاید که فقیر است بعد وجدان شود.
ب. خداوند منزه از تغییر و تحول است( هوالاول والاخر والظاهر والباطن. )پس این فعل هم باید جنبه های نقصیش برطرف شده و بعد به خدا نسبت داده شود.
ج.خدا به فقر و ضلالت همه انسانها آگاهی دارد وداشته پس چرا در مورد همه آدمها از این هدایت صحبتی نشده وفقط اختصاص به رسول الله دارد؟ این نشان می دهد که به میزانی که فرد خودش احساس فقر کند وجدان میشود و مورد هدایت قرار میگیرد.

نکته ی سوم:

در تفسیر برهان از ابن بابویه نقل کرده که وى به سند خود از ابن جهم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در مجلس مامون فرمود: خداى تعالى به پیامبر گرامیش محمد (صلوات اللَّه علیه) فرموده:" أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوى‏"، یعنى تو یتیمى بودى خداى تعالى مردم را دور تو جمع کرد،" وَ وَجَدَکَ ضَالًّا" یعنى تو نزد قومت گم شده بودى،" فهدى" یعنى قوم تو را به سوى معرفت تو هدایت نمود،" وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنى‏" یعنى تو را بى نیاز کرد از این راه که دعایت را مستجاب نمود مامون چون این تفسیر را شنید گفت: خدا در تو برکت دهد یا بن رسول اللَّه (و یا خدا در تو برکت نهاده)

واژگان یتیم ،ضال ،و عائل پدیده های یک اجتماع گسترده تر و بسیط تر هستند وقتی می گوییم "ذکر"یا"اونثی" بنیان های یک جامعه کوچک تداعی میشود...
ولی وقتی میگوییم یتیم یعنی یک خانواده ای تشکیل شده که پدرش را از دست داده است وهمین طور در مورد دو واژه ی دیگر.
در نتیجه این قسمت از سوره در ارتباط با یک جامعه ی در حال گسترش ورشد است.....

در یک جامعه ای که در حال گسترش است یک شأن معنوی هم به شأن مادی آن اضافه میشودو از اونجا که طبق این سوره "وللآخرة خیر من الاولی" ...
شأن معنوی یک جامعه مهم تر وحیاتی تراز شأن مادی است وهمان طور که در حیثیت مادی ما به یک سرپرست برای یتیم نبودن به یک مسیر و برنامه برای گمراه نبودن وبه یک معیشتی جانانه برای غنی بودن وعائل نبودن نیاز داریم.....
در شأن معنوی هم به این سه مهم نیاز داریم ،نیازی بس اساسی تر و مهم تر

 جامعه ای که می فهمد حیات اخروی خیر من الاولی ومی فهمد پدرو ولی معنوی مهم تر است وهم راه معنوی که اورا به غیب متصل کند و نیز معیشت معنوی مهم تر است این جامعه به ضحی خود می رسد.
پدر و سرپرست ما در این مسیر همان رسوا الله است که برای جامعه ای است که به این فهم رسیده باشد که به سخن خدا به نظام ولایت به امام و ولی نیاز دارد.رسولی که دست الهی است و دائما به خدا وصل است.
فهم الگو گرفتن از رسول یعنی ضحی.....

نکته چهارم:

حالا اینکه می خواییم از نبی مکرم الگو بگیریم:
نسبت به اهداف اساسی شناخت داشته باشیم.
رافع نیاز را به عنوان رب پذیرفته باشیم تا تسلیم تدبیر او باشیم.
نیاز رادر راه رسیدن درک کنیم . چه برای خود چه برای دیگران.
قهر و نهر رو نسبت به نیازمند انجام ندهیم.
سائل و یتیم به طور عمومی افرادی هستند که نیمه ی اول "وجد" و"نیاز"برایشان رخ داده . حالا نیازمند نیمه دومی هستند که در دست ماست. هرکسی به اندازه جایگاهی که دارد کمک کند.

نکته پنجم:

راهکاراصلی فقیر شدن و در معرض نور ضحی قرار گرفتن، درک یتیم بودن و سائل بودن است.فقط دراین صورت است که رو به نور شده است.و این موضوع را نمیفهمد و درک نمیکند مگر زمانی که به اضطرار برسد.و با افزایش علم است که به این مهم دست میابندآن هم علم حقیقی...

و در آخر:
قطره ای از دریای بیکران اخلاق محمدی...
سخنان مقام معظم رهبری

پیغمبر تضرع خودش را از دست نداد و ارتباط خودش را از دست نداد و ارتباط خود را با خدا روز به روز محکمتر کرد.در وسط میدان جنگ،همان وقتی که نیروهای خودش را مرتب می کرد، تشویق و تحریض می کرد ، خودش دست به سلاح می برد و فرماندهی قاطع می کرد ،یا آنها را تعلیم می داد که چه کار کنند، روی زانو می افتاد و دستش را پیش خدای متعال بلند می کرد و جلوی مردم بنا می کرد به اشک ریختن و با خدا حرف زدن : پروردگارا ! تو به ما کمک کن .پروردگارا ! تو از ما پشتیبانی کن.پروردگارا!تو خودت دشمنانت را دفع کن.نه دعای او موجب می شد که نیرویش را به کار نگیرد ، نه به کار گرفتن نیرو موجب می شد که از توسل و تضرع وارتباط با خدا غافل بماند.به هر دو توجه داشت.

بخشی از المیزان سوره مبارکه انشراح :

**أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ** چون اوّل اين سوره طبق روال و سياق سوره‏ى قبلى است، امتداد شمارش نعمت‏هاى خداى تعالى بر محمّد صلّى اللّه عليه و آله مى‏باشد ... در بعضى اخبار وارد شده است كه در نمازیکی بدون دیگری خوانده نوشد.

از اين رو بعضى از علما فتوى داده‏اند كه آن دو يك سوره هستند و لفظ «شرح» مانند «منع» يعنى باز كرد و قطع نمود، مانند «شرّح» از تشريح و «فتح» و «شرح الشّيئى»، يعنى آنرا وسيع‏تر قرار داد و شرح صدر، يعنى توسعه و گستردگى سينه به نحوى كه از هيچ سازگار و ناسازگار تنگ نشود و شرح صدر محمّد صلّى اللّه عليه و آله عبارت از تنگ نشدن سينه‏ى او از جميع بين كثرت‏ها و وحدت و دعوت خلق و عبادت حقّ.

روايت شده از نبىّ صلّى اللّه عليه و آله سؤال شد: يا رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله آيا سينه گشوده و وسيع مى‏شود؟

فرمود: بلى. گفته شد: يا رسول اللّه آيا علامتى هم دارد كه با آن علامت معلوم شود؟

فرمود: بلى، خود را از دار غرور خالى ديدن و بازگشت به دار خلود و آماده شدن براى مرگ قبل از فرا رسيدن آن.

**وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ** بار سنگين كه پشت تو را خم كرده يا سنگينى كرده يا شكسته است و مقصود سنگينى دعوت خلق يا معاشرت با آنانست، يا سنگينى شنيدن وحى و ديدن ملايكه، چه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در اوّل نزول وحى تب‏دار مى‏شد و مى‏گفت: مرا بپوشاند، چنانچه گذشت.

يا مقصود سنگينى اظهار نبوّت و اظهار نماز و غير آن است، يا مقصود سنگينى اذيّت كفّار و غمهايى است كه از آنان بر رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله مى‏رسيد.

يا سنگينى اصلاح مسلمين و نگهداشتن‏شان بر دين است.

**به ذکر نکاتی چند از سوره بسنده می کنیم.**

نکته اول:

"در ارتباط با آیه ی ان مع العسر یسرا"

و در ارتباز با معنی واژه "مع"

برای استعمال "مع" تفسیرهایی از جانب مفسران مطرح شده است که بسیاری از آنها قابل جمع هستند و ما در زیر به آنها اشاره می کنیم.
الف. استعمال حرف مع به جاى بعد، برای این است که پیوستگى یسر با عسر را می رساند. یعنی در آیه شریفه یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛ یعنی این طور نیست که انسان به طور اتفاقی بعد از سختی، به راحتی برسد؛ از این رو برای رساندن این پیوند بین عسر و یسر، به کلمه ای نیاز داریم که این معنا در آن وجود داشته باشد و آن کلمه "مع" است.
به عبارت دیگر؛ آیه با لفظ "مع" مى‏فهماند که آسانى با رنج توأم است، از لحظه تحمّل سختى، آسانى به تدریج به دست مى‏آید. به هر حال، مع نشانه همراهى است و بیان می کند که این دو از هم تفکیک ناپذیرند.
ب. برای این از کلمه "مع" استفاده شده تا نشان دهد آسانی به سختی نزدیک است که از این رهگذر موجبات تسلّی خاطر و تقویت قلب فراهم شود.‏
گفتنی است که علامه طباطبایی بر این باور است که منظور از کلمه "مع=با" واقع شدن یسر به دنبال عسر است، نه این که منظور از معیّت این باشد که یسر و عسر در زمان واحد تحقق مى‏یابد.
به هر حال معنای "مع" هر چه باشد، با توجه به این که با هر مشکلى آسانى آمیخته، و با هر صعوبتى سهولتى همراه است، و این دو همیشه با هم بوده و با هم خواهند بوداستفاده از واژه "مع" خالی از لطف نبوده است.

یکی از الگو هایی که از نبی مکرم می توان مشق کرد باور به این قاعده ست: همراه هر سختی آسا نی ست .در سوره انشراح یک قانون بیان شده است که بعد از عسر یسر است و توجه به این قانون باعث میشود که سختی های راه انسان را از پای در نیاورد و امید به سرانجام رسیدن باعث حرکت و تحرک می شود و از طرفی طبق دستوری که به پیامبر داده شده می توان برای خود بهره برد به این صورت که بعد از اینکه در عملی به نتیجه رسیدیم باید دوباره برای امتداد آن برنامه ریزی کرد. باید به این نکته توجه کرد که همراهی سختی و آسانی نشانی از آن است که نیابد از حرکت ایستاد و خداوند این حالت را برای حرکت مداوم طراحی کرده است.

از تفسیر المیزان :
حال که معلوم شد هر عسرى که تصور شود بعدش یسر مى‏آید، و زمام عسر و یسر تنها به دست خدا است و لا غیر، پس هر گاه از انجام آنچه بر تو واجب شده فارغ شدى نفس خود را در راه خدا یعنى عبادت و دعا خسته کن، و در آن رغبت نشان بده، تا خدا بر تو منت نهاده راحتى که دنبال این تعب است و یسرى که دنبال این عسر است، به تو روزى فرماید.

نکته دوم:

شرح صدر نرمى دل است که دل را براى قبول ذکر خدا قابل و مستعد مى‏کند(این با توجه به آیه ی 22 سوره زمر) و نرمى دل همان هدایتى است که خداوند هر که رابخواهد بدان موفق مى‏سازد

از تفسیرالمیزان:
{معناى" شرح صدر" و بیان اینکه خداوند براى هدایت بنده سینه او را شرح و توسعه مى‏دهد}
پس کسى که خداوند سینه‏اش را براى قبول اسلام- که همان تسلیم بودن است- شرح کرده باشد در حقیقت سینه‏اش را براى تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده، به طورى که هیچ مطلب حق و صحیحى به او پیشنهاد نمى‏شود مگر آنکه او را مى‏پذیرد، و این نیست مگر بخاطر اینکه چشم بصیرتش نورى دارد که همیشه به اعتقاد صحیح و عمل صحیح مى‏تابد، به خلاف آن کسى که چشم دلش کور شده، او حق را از باطل و راست را از دروغ تشخیص نمى‏دهد، هم چنان که فرموده:" فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ" « پس به تحقیق چشمها (در این مورد) کور نمى‏شود و لیکن دلهایى که در سینه‏ها است کور مى‏گردد.

نکته سوم:

وجود وزر مانعی برای حرکت قوی و سریع است. خصوصا اگر سنگین باشد. این وزر را خدا می بیند و بر میدارد.
بلند آوازه شدن نام پیامبر خود یک سر است تا ادامه رسالت به سهولت بیشتری تحقق پیدا کند.
این امور تنها از دست خداوند یکتا بر می آید و نشان میدهد که پیامبر در وضعیت دشواری قرار گرفته بودند که یاری خداوند شامل حال ایشان می شود.
خداوند بعد از ذکر این سه نعمت با ارزش قاعده ای کلی رو دو بار تکرار می کند : إن مع العسر یسرا
در دل این دشواری ها،یاری خدا به عنوان یسر است. ضمن اینکه تا عسری نباشد تحقق یسر بی معنا ست و این را به صورت پله ای یاچرخه ای موجب صعود اند . عسر سبب ایجاد نیاز میشود.نظر انسان را به سمت رافع نیاز سوق میده . هر قدر بیشتر توجه شود بیشتر معنا و مفهوم یسر درک شده و قابلیت دریافت بیشترمیشود.هر قدر هم هدف بزرگتر باشد راه رسیدن به آن عسر های بیشتری دارد.

پیدا شدن این فراغت به معنای دست از کار کشیدن یا شل شدن نیست. دو کار خواسته میشود: نصب و مشتاق شدن به سوی رب
جریان جریان الهی است پس در هر مرحله از آن باید بیشتر به خداوند متصل شد. هرقدر کار بزرگتر ، ارتباط با خدا بیشتر
در این رغبت یافتن توجه به ربوبیت خداوند است. این نشان میدهد که تدبیر از این فراغت و نصب قطع نمی شود. بلکه تسلیم شدن در برابر تدابیر الهی بیشتر می شود.

ودر آخر:
پیامبر اکرم (ص) را اسوه قرار بدیم : برای تحقق امر رب از هیچ کوشش فرو نگذاریم. از پستی ها و بلندی ها به نحو احسن استفاده کنیم. سنگینی وزر را تحمل کنیم اما دست از هدفمون بر نداریم . باور داشته باشیم که خدا هر لحظه در کنار ماست و عالم مطلق به یسر ها و عسر هایی ست که در راه وجود دارند. آنها را تدبیر می کند و نمی گذارد تلاش های خالصانه بر زمین بماند
به دنبال رفع ذکر نباشیم! این چیزی ست که خود به خود در این مسیر اعطا می شود.
اوقات فراغت را غنیمت بشماریم و خود را مشغول به امر با ارزشی کنیم
از یاد رب در هیچ صورتی غافل نشویم . چه در زمانی که هجوم دشواری ها و سختی ها است و چه در زمانی که آسانی محقق میشود.
نسبت به رب رغبت داشته باشیم.....

اللهم صل علی فاطمة وابها و بعلاه و بنیها و سرالمستودع فیها بعدد ما احاط به علمک....

باتشکر از زحمات دوستان ونظرات ارزشمندشان

13 فروردین 1393